

روزنامه

یادداشت

درباره مجموعه تلگرافی که شبانه رسید سروده ناظم حکمت

تصویر زخم‌های او

علیرضا فراهانی

رسول یونان علاقه‌ای ویژه به ناظم حکمت بزرگترین شاعر ادبیات ترکیه دارد.
. این را می‌توان از ترجمه‌های متعددرسول یونان از حکمت و معرفی این شاعر جهانی به مخاطبان علاقه‌مند به ادبیات جهان فهمید.
از آنجا که یونان خود شاعری است با تجربه و دارای سبک کار تثبیت شده، توانسته مترجمی موفق برای شعرهای ناظم حکمت باشد. تسلط رسول یونان بر زبان ترکی استانبولی و شناخت درست و دقیق از زندگی و اندیشه حکمت سبب شده تا شعرهای ترجمه شده شاعر مللی ترکیه برای شعرخوانان اورزی دلنشین باشد.
اخیراً مجموعه شعری از ناظم حکمت توسط «نشر مینا» منتشر شده است با نام «تلگرافی که شبانه رسید» که مترجم آن رسول یونان است.
«تلگرافی که . . .» از مجموعه شعرهای شاعری که مضامین آثار او برگرد عشق و مبارزه می‌چرخد و شعرهای این کتاب هم خارج از این حیطه نیست. ناظم حکمت با نگاه موشکافانه و حساس خود در دو مضمون عشق و زندگی توانست به تجربه شعرهایی با معیارهای جهانی دست یزد و نام خود را در کنار شاعران بزرگی همچون پاز، هیز، ریتسوس و . . . قرار دهد. مجموعه شعر «تلگرافی که . . .» شامل سه بخش است که هر بخش جذابیت خاص خود را دارد. بخش نخست معرفی این شاعر ترک است. بخش دوم اختصاص به اظهارنظر شخصیت‌های ممتاز ادبی درباره ناظم حکمت است و بخش سوم شعرهای موجود در این مجموعه شعر است. در ادامه مرور کوتاهی خواهم داشت بر هر کدام از سه بخش این کتاب.

از حبس خانگی تا همنشینی با جهانی‌ها

برای درک بهتر شعرهای هر شاعر جهانی و فهم صحیح از فلسفه فکری – احساسی او، باید زندگی آن شاعر را شناخت و در جریان دوره‌های مختلف فکری – احساسی او و نحوه تحول آنها قرار گرفت. رسول یونان با درک درست این تفکر، بخش نخست این کتاب را با عنوان «یک دیو چشم آبی» به معرفی و شناساندن ناظم حکمت اختصاص داده است. این معرفی با این مطلب آغاز می‌شود که ناظم حکمت شاعری قبدلبد و چشم‌آبی است که با اینکه در بیشتر عکس‌هایش قصد لبخند زدن دارد اما هیچگاه نتوانسته است که بخندد و همین دلیلی است تا او را یکی از بهترین شاعران دنیا دانست.
آن‌طور که خود شاعر در یکی از شعرهایش تعریفی از شاعریش ارائه می‌دهد شاعری است که در خیابان‌ها سوت می‌زند و نقش صاعقه‌های عرشش را بر دیوارها حک می‌کند. رسول یونان درباره معرفی حکمت می‌نویسد: «او به خاطر نوشته‌ها و عقاید ضدفاشیستی‌اش زندگی پرخطرهای داشت. جوانی‌اش را در زندان و میانسالی‌اش را در فرار و در به‌دردی گذشت. با این همه در برابر کسی سر خم نکرد. او یک دیو چشم‌آبی بودبرای عرش، زندگی و آزادی.»
شاعری که برای عشق و آزادی زندگی می‌کند می‌تواند نگاه خود را همسو با نگاه مردمان جهان قرار دهد و ذهنیت‌های خود را به سمت ذهنیت جهانیان بپرتاب کند. یونان در ادامه معرفی حکمت آورده است: «زندگی شگفت‌انگیز و اراده محکم او برای مبارزه با استبداد و بی‌عدالتی



و برای تحمل سیزده سال حبس شعر و شخصیت او را از دیگران متمایز می‌کند.»
اولین مجموعه شعر حکمت حاصل یک ماه خانه‌نشینی و به دلیل ترس از سلطنت‌طلبان بوده است. «سرود نوسندگان آفتاب» مجموعه‌ای از شعرهایی است که شاعر پس از یک‌ماه دوری از آفتاب نوشته است. در ادامه این مجموعه شعر بوده که شاعر مجموعه شعر «تلگرافی که . . .» را منتشر می‌کند.
معرفی حکمت در بخش نخست این مجموعه برای علاقه‌مندان جدی شعر لذت‌بخش است و می‌تواند مشخصه‌های خوبی را در اختیار خوانندگان قرار دهد.

حکمت از زبان بزرگان

مترجم در بخش بعدی کتاب برای آنکه بتواند شناخت جهانی بهتری از ناظم حکمت ارائه دهد، دست به گردآوری برخی از نظرات شخصیت‌های بزرگ ادبی درباره او زده است. شاعری که با معیارهای جهانی جلوه می‌کند و خود را در معرض اظهارنظر دیگر هم‌رده‌های خود قرار می‌دهد. رسول یونان در این کتاب از قول برخی از شخصیت‌های ممتاز ادبی اظهارنظرهایی را آورده است. ژان پل سارتر درباره شاعر ملی ترکیه می‌گوید: «او هرگز از جنگیدن به عنوان یک مبارز و از انتقاد به عنوان یک نویسنده دست نکشید و تا آخر عمر این گونه زیست». «سارتر، حکمت را انسانی شجاع و مبارز می‌دانسته و این نکته برای او یک ارزش بوده است. آوردن نظرگاه‌های مختلف و متفاوت درباره یک شاعر در مجموعه‌ای می‌تواند بسیار مفید باشد. زیرا شناخت مخاطب را از جنبه‌های مختلف بسط می‌دهد. در مجموعه شعر «تلگرافی که . . .» با رعایت این نکته فضای خوبی برای درک بهتر شعرهای حکمت به‌وجود آمده است.

رسیدن به آزادی

شعرهای ناظم حکمت تصویر زخم‌های او است. زخم‌هایی که ریشه در دردها و حسرت‌های بزرگ انسانی دارد. درد عشق، درد آزادی و درد انسانیت. اینها است که ناظم حکمت را به سمت طغیان شاعرانه هدایت می‌کنند. او برای این شاعری جهانی شد که در شعر و زندگی‌اش خود را به انسان و انسانیت مسئول می‌داندست. حکمت همواره در طول زندگی خود یک قدم از مبارزه پا پس نمی‌کشید. مبارزه برای رسیدن به آزادی. چه در عشق و چه در ایجاد دیگر زندگی. بطن شعرهای او خالی از این دو حالت نیست. واژه‌های شعر او عاری از خشم و خشونت هستند و همیشه پشت سطرهای حکمت آن عشق جاودان را می‌توان پیدا کرد.

قسمت نخست این مقاله روز گذشته منتشر شد اینک بخش پایانی آن را می‌خوانید.

...

به هر حال درگیری‌های خصمانه میان جریان‌های گوناگون عقیدتی سیاسی که غالباً ریشه در فرهنگ پیشامدرن که رواداری و دیگر پذیری در آن جایی ندارد و خواه‌ناخواه ماهیتی استبدادی داشتند و هم دخالت بیگانگان، روند مشروطه را به عصر دیکتاتور به اصلاح مصلحی چون رضاخان میرپنج گره زد و سرانجام به دوران سرمایه‌داری وابسته.

سرمایه‌داری وابسته که در تأمین مواد اولیه و خام، نیروی کار ارزان و مصرف بی‌رویه تولیدات جهان صنعتی و مدرن و خفقان و سرکوب استوار است حاوی و حامل مدرنیزاسیون با توسعه‌ای فرمایشی و نمایشی و عوام‌فریبانه است که بنا بر اقتضائاتی تاریخی و نیازهای واقعی پان نمی‌گردد و طبعاً مردم در طراحی و اجرای آن نقشی ندارند. این توسعه که صرفاً توسط سرمداران و کارگزاران حکومتی دست‌نشانده و ارتش سالار ظهور و بروز پیدا می‌کند واجد و موجد شبه‌مدرنیته‌ای است که فاقد درک و فهم مدرن و اسباب‌فخر حکومتی مدعی دموکراسی و ماهیتاً سرکوبگر است. لذا روش تولید مونتاژ بر شیوه‌های تولید پیش و پیشین افزوده می‌شود و ملغمه‌ای به وجود می‌آورد که مرکب از ساز و کارهای ناهم‌زمان و فرهنگ منبث از آنها است. شگردها و پلنگی فاقد هویت و در اغلب موارد مقلد و فرومایه.

در روزگار پهلوی دوم که اوج این وابستگی است و مقارن با برهه‌ای از دورانی که به عصر روشنفکران مشهور است و از مبارزات امیل زولا و هم‌زمانش برای اعاده حیثیت درینوس یهودی شروع و به گمان من به جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ آمریکا و اروپا ختم می‌شود، روشنفکران این سرزمین که در راستای تلاش‌های مصلحانی چون قائم‌مقام و امیرکبیر و . . . با فرهنگ غرب آشنا شده و در توالی‌ای تاریخی از طریق مرابده، تحصیل و مطالعه بر عمق و گستره این آشنایی افزونده غالباً به مخالفان و مبارزانی سیاسی مبذل شدند. لذا در ادامه شعر افشاکر و آگاهی‌بخش دوران مشروطه به اقتضای استبدادرضاخانی و ترورها و سرکوب‌های وی، رفته‌رفته شمعی خامس – سیاسی شکل گرفت که در دوران دیکتاتوری محمدرضا پهلوی و منازر از مبارزات مسلحانه‌ای که به تاسی از نظریه‌پردازانی چون رژی دبره و ماری گلا، احمدزاده‌ها و یونان‌ها به‌زعم خودآن را ابتدایی و تالیف و تدوین کردند، به شعری کاملاً شسته‌ده و تهییجی و تلخ‌عصر مبذل شد. در واقع از پی سروده‌های شاعران انقلابی عنصر مشروطه و دوران پهلوی اول که میرزاده عشقی، فرخی‌زیدی و ابوالقاسم لاهوتی تند و تیزترین سرایندگان آن بودند و به دنبال اشعاری چون کاروان به بهار هم‌انگیز که هوشنگ ابتهاج اولی را در اسفند ۱۳۳۱ و دومی را پس از کودتای ۲۸ مرداد یعنی در فروردین ۱۳۳۲ نوشت و پس از شعر مشهور زمستان مهدی‌اخوان‌ثالث که تاریخ سرایش آن ۱۳۳۴ است و به ترتیب فرازهایی از بگیر و ببند، کشش‌ها و سکون و سکوت بعد از کودتا را نشان می‌دهند و به مبارزات گرایش به مبارزات مسلحانه چریکی و جدای از مردم و شعر گونه‌هایی که چریک‌های شاعران چون سعید سلطان‌پور، سعید یوسف، مرصیه احمدی‌اسکویی، م. . .

رشد و . . . نونشند، از در عرصه روشنفکری شعری قوام و دوام و غلبه یافت که شاعران چریکی چون احمد شاملو، محمدرضا شفیع‌ی‌آبادی، خسرو گل‌سرخ‌ی و . . . نمونه‌های زیبا و ماندگاری از آن کنش مرگ نازلی، ابراهیم در آتش، ضرورت، زخمی و شعر بی‌یام را به یادگار گذاشتند. به عبارتی فرهنگی پیشامدرن و طبعاً عمیقاً آیینی اسطوره‌ای و قهرمان‌ستا و اسوہ‌پرست که با نظر به‌هایی به ظاهر به روز مجهز می‌شود و رسانی سارتری بر وجاحت آن می‌افزاید و در نهایت مرتبه پیامبرانه و قدرتی گره تنگی از روشنفکران را تأیید و تسجیل می‌نماید در شعری مبتنی می‌شود که عرصه را بر دیگر گونه‌های شعری تنگ می‌کند.^{۱۵}

اگر احمد شاملو با کشف قابلیت‌های شعری نثر قرن‌های سوم و چهارم و از پی کسانی چون محمد مقدم و . . . مبدع شعر آزاد یا مثنوی می‌شود که قالب سخت سبخت سامیون و زبان فاخر و فحیم آن کاملاً با محتوای آیینی اسطوره‌ای متناسب است فروغ فرخزاد، احمدرضا احمدی، بیژن جلالی و حتی حمید مصدق که به گمان من کمتر گرفتار فرهنگ پیشامدرن پیام‌پرور، قهرمان‌ستا و اسوہ‌پرست بودند و پیش‌تر منازر از احساسات و عواطف و دریافت‌های فردی که علاوه بر خصوصیات شخصی، شبه‌مدرنیسم متکی بر صنعت مونتاژ و فردیت کمال‌یافته با آن در تجلی آنها دخیل بود به زبان زنده و روزمویی رو آوردند که نه میراث امثال اشرف‌الدین قزوینی بلکه ماترک شاعران فریخته‌خانه‌ای چون محمدتقی بهار، پروین اعتصامی و امیرجعز زاسات و زبان درخوری برای ذهن نسبتاً مدرن آنان.

در اینجا شاید استاندارد چند سطر از مقاله‌ای به قلم از را یواند که موزون یا ناموزون بودن را امتیازی برای شعر نمی‌داند بی‌فایده نباشد. شاید تنها امتیاز شعر آزاد بد این باشد که خواننده بی‌ارزش بودن آن را خیلی راحت‌تر می‌تواند دریابد. گرچه همین امتیاز هم قابل تردید است. مقصود از شعر بد، خواه موزون یا آزاد شعری است که مدعی عواطفی است که در باروری آن دخیل نبوده است.^{۱۶}

پس کسانی که گمان می‌کنند بی‌وزنی جزء لاینفک شعر مدرن است، اولاً بی‌خبرند که بسیاری از مدرن‌ترین شعرهای جهان موزون و حتی متفقا هستند ثانیاً غافلند که در پس بسیاری از سروده‌های مثنوی، انسانی قدیمی سنگ گرفته است که مضمونی کهنه و مندرس را در قالبی نامناسب ریخته. پس بی‌آنکه عامل وزن را ایجاد ارتباط با ذهن‌های معناد و ماندگار اثر در حافظه مخاطب نادیده بگیریم، به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت استقبال بعد از انقلاب از آثار فروغ و سهراب وزن سروده‌های آنان نیست بلکه تر و تازگی ذهن و زبان نسبتاً مدرن یا شبه‌مدرنی است که مقبول و مطلوب تر انسان مدرن ایرانی است که هنوز در عین شکل گیری دست و پا می‌زند.

گرایش به شعر این دو و همگانشان علاوه بر لذتی که دنیاهای نو و فردی و در نتیجه بکر آنان موجب می‌شود، منوط و مربوط به وسعتی است که این هستی‌های تازه به هستی واحد و محدود یا جدا ایجاد می‌بخشند و از این طریقی منطقی اسطوره‌ای و اجدادی و سنتی شناسی پدران است ابطال می‌کنند و در نتیجه راهی به آزادی می‌برند.

گروهی دیگر که بدباله رویایی بارزترین آنها است، به‌رغم اقتضائات ساختاری و مطالبات برآمده از آنها و از پی تجارب اولیه و در‌خور توجهی که نمونه‌هایی از آن‌را در از دوست‌ت‌دارم^{۱۷} می‌توان دید، منازر از اندیشه و هنر غرب، مدعی خلق نخله‌هایی چون شعر حجم شدند که نه فقط مقبول مردم شعر خوان بلکه مطلوب طیف گسترده‌ای از خوانندگان فرهیخته‌ت واقع نشدند. اگرچه در غیاب پست‌فشاری عینی و مادی، درک و درونی کردن موقلاً عدالتا بستنی‌ها را که ساغه این گونه‌نواوران است بعد می‌دانم اما این هم بی‌انصافی است که حاصل تلاش بعضی از فروغ



شبه مدرنیته و شعر شبه مدرن ها

بیدار باش قافله‌ای می‌زند جرس

مسعود احمدی

بخش پایانی

اینان را در تسرع گیری شکل گیری شعر مدرن این سرزمین

کاملاً نادیده بگیریم. این که پاره‌ای‌شان به سافته فرهنگی عمیقاً قومی – قبیله‌ای که پیروان فاقد فردیت و لزوماً مومن در تداوم و بقای آن سهم بسزایی دارند، به لطیف‌الحیل حلقه‌ای از حواریون سرسپرده و متعصبی فراهم آوردند که پیرو مراد اگر تجسم و تجسد امیال سلطه‌گرا‌نه و پنهانی آنان نباشد، ستار بی‌کفایتی و ناتوانی و عدم اعتماد به نفس آنهاست، تأثیر حاصل کوشش‌های آنان را در تسرع شکل شکل شعر مدرن ما منتفی نمی‌کند.

این ابدآ به معنای نفی همه ارزش‌ها و زیبایی مثلاً پاره‌ای از قطعات هفتاد سنگ قبر^{۱۸} نیست و حتی به معنی آنکه لذتی که در دخالت عالمانه در نحو حاصل می‌شود هم نیست بلکه به مراد اگر تجسم و تجسد امیال سلطه‌گرا‌نه و پنهانی آنان نباشد، ستار بی‌کفایتی و ناتوانی و عدم اعتماد به نفس آنهاست، تأثیر حاصل کوشش‌های آنان را در تسرع شکل شکل شعر مدرن ما منتفی نمی‌کند.

این ابدآ به معنای نفی همه ارزش‌ها و زیبایی مثلاً پاره‌ای از قطعات هفتاد سنگ قبر^{۱۸} نیست و حتی به معنی آنکه لذتی که در دخالت عالمانه در نحو حاصل می‌شود هم نیست بلکه به مراد اگر تجسم و تجسد امیال سلطه‌گرا‌نه و پنهانی آنان نباشد، ستار بی‌کفایتی و ناتوانی و عدم اعتماد به نفس آنهاست، تأثیر حاصل کوشش‌های آنان را در تسرع شکل شکل شعر مدرن ما منتفی نمی‌کند.

به هر حال اگر فرهنگی عمیقاً آیینی – اسطوره‌ای و پیشامدرن منازر از حال و هوای عصر روشنفکران و از افکار امثال ژان پل سارتر و فرانتس فانون در این سرزمین نیز مردم‌پرستی یا پوپولیسم آیینی را در بخشی از مجموعه روشنفکری جایگزین ادیان آبا و اجدادی کرد و عده‌ای از مستعدترین و سختکوش‌ترین شاعران عصر وابستگی را به سمت شعری حماسی و سیاسی که اغلب حا دینیاییه ایدئولوژیک سیاسی نازل می‌شد سوق داد، ویژگی‌های فردی و فردیت ناقص و اتکا به نفس ملازم و متناسب با آن که همراه و هم‌زاد شبه‌مدرنیسم مبتنی بر صنعت مونتاژ بود، جمعی دیگر از شاعران آن دوران را به سوی شعر شبه‌مدرنی‌راند که اغلب تجربه گران بعد از انقلاب را تحت تأثیر قرار داد.

با توجه به این که هنر مدرن فراورد جزیی نگرى، دریافت‌ها، عواطف، احساسات، تجربه‌ها و . . . کاملاً فردی هنرمند است و طبعاً نشان‌دهنده دنیای فردی و درونی او، تصور نمی‌کنم نیازی به شرح و تفسیر باشد تا اثبات کنم که مثلاً ایمان یاوریم به آغاز فصل سرد که با زبانی زنده و به روز مزوج است به مراتب از ابراهیم در دریافت‌های فردی که علاوه بر عواطف، احساسات و . . . جمعی برآمده و دست بالا نمانیده وجدانی جمعی است که تاگزیر در زبانی فاخر و فحیم مشکل شده مدرن‌تر است. با این حال با

نقل اظهارنظر بغض‌آلود بیوک آقا حسینوف که دکتر ادبیات است، بی‌تردید همانند اغلب دانشوران در خدمت حزب، مارکسیستی ارتدوکس و طبعاً جانبدار متعصب ادبیات سوسیال – ژئالیستی حزبی‌ای که ریشه‌های خلاقیت هنری را در اتحاد جماهیر شوروی خشکاند، تا حدی دیدگاه خود را مستدل می‌نمایم «البته جریان‌های مدرنیست اروپای غربی، در ایران تکامل شعر رئالیستی و ناواری حقیقی را الـنگ کرده و سبب خصوصیات فراوان زیباتر نیز شده است. . . . علاوه‌بر اـیسـن خصوصیات نظیر «دوری از زندگی واقعی، آلودگی بی‌حد. . . به جهان درونی و باطن آدمی، تبلیغ بدبینی و بیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۱۹}

اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب آئینی نه فقط با فردیت و هنر منبث از آنکه به خیال خود آن را با عناوینی چون هنر بورژوازی تخطئه و بی‌اعتبار می‌کنند و خصوصیت می‌ورزند بلکه نادانسته و ناخوسته بر این نکته اساسی و تاریخی دارند: من فروغ مبتنی بر فردیت نارسى است که در مجموع هستی را با متافیزیکی فردی باآزرقینی می‌کند و گسترش می‌دهد و من بامداد من نوعی است که ناظر به جمع است و یگانگی این فراوایی جهان شمول که جهان پدري را تأیید و تثبیت می‌کند.

۱-من فروغ با من شاملو فاصله‌ای بعید و تاریخی دارد؛ من فروغ مبتنی بر فردیت نارسى است که در مجموع هستی را با متافیزیکی فردی باآزرقینی می‌کند و گسترش می‌دهد و من بامداد من نوعی است که ناظر به جمع است و منبث از فراوایی جهان شمول که جهان پدري را تأیید و تثبیت می‌کند.
۲-بامداد یا انکار زیرکانه و ضمنی محتوای این جمله ولادیمیر مایاکوفسکی «شعر محصول سفارش اجتماعی است» به درستی خود را از شاعران ایدئولوژیک سیاسی و سرایندگان شعر سوسیال‌رئالیستی جدا می‌کند.
۳-مدرنیست‌هایی چون البوت که در سرزمین هرز اسطوره را به خدمت نمایش جامعه مدرن و انسان گرفتار در آن درآوردند، دانسته و نادانسته باآزوتولید اساطیر دیدگاهی پیشامدرن را قوام و دوام بخشیدند.
۴-من فروغ با من شاملو فاصله‌ای بعید و تاریخی دارد؛ من فروغ مبتنی بر فردیت نارسى است که در مجموع هستی را با متافیزیکی فردی باآزرقینی می‌کند و گسترش می‌دهد و من بامداد من نوعی است که ناظر به جمع است و یگانگی این فراوایی جهان شمول که جهان پدري را تأیید و تثبیت می‌کند.
نگاه کنیم:
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۰}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۱}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۲}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۳}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۴}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۵}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۶}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۷}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۸}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۲۹}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۰}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۱}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۲}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۳}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۴}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۵}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۶}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۷}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۸}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۳۹}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۰}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۱}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۲}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۳}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۴}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۵}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۶}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۷}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۸}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۴۹}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۰}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۱}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۲}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۳}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۴}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۵}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۶}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۷}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۸}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۵۹}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۰}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۱}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۲}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۳}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۴}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۵}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۶}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۷}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۸}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۶۹}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۷۰}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۷۱}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۷۲}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۷۳}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۷۴}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۷۵}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۷۶}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند که پیروان متعصب مکاتب پیچارگی، بی‌قیدی در برابر ضوابط زیبایی و بدیعی آثار شعری و غیره» که در سروده‌های فروغ فرخزاد، و . . . جز اینها دیده می‌شود، همه تحت تأثیر زیباییات مدرنیسم غرب ایجاد شده است.»^{۷۷}
اینگونه اظهارنظرها نشان می‌دهند